

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

**تأثیر پذیری جبران خلیل جبران
از مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی در پنج اثر**

استاد راهنما :

دکتر اسحاق طغیانی

استاد مشاور:

حسین آقا حسینی دکتر

پژوهشگر:

ناهید ابوطالبی

خرداد ۱۳۹۲

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی خانم ناهید ابوطالبی

تحت عنوان

تأثیر پذیری جبران خلیل جبران از مثنوی مولوی در پنج اثر

در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و بادرجه ^{جبر}پیشرفته تصویب نهایی رسید.

امضا
امضا
امضا
امضا

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر اسحاق طغیانی با مرتبه علمی استاد

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر حسین آقا حسینی با مرتبه علمی استاد

۳- استاد داور داخل گروه دکتر محمدرضا نصر اصفهانی با مرتبه علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مریم محمودی با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر گروه

برای ہر مرم،

مہربانم،

او کہ ہر وارہ با چشم ہایش مرا من ستود»

چکیده

فروغ تابناک اندیشه های مولوی، نه تنها روزگار و سرزمین خویش را روشنایی بخشیده، بلکه ابعاد زمان و مکان را در نوردیده و از پس حصار قرون در کلام اندیشمندان و صاحبان حال بعد از او نیز تأثیر گذاشته است. یکی از این تأثیر پذیرفتگان، «جبران خلیل جبران» نویسنده و متفکر معاصر است که با وجود فاصله زمانی و تفاوت دین و سرزمین، همان نوای دردمندانه ای را سر می دهد که سینه شرحه شرحه از فراق نی مولانا را، به آتش کشیده بود.

تأثیر پذیری چهره های علمی و ادبی از آثار و اندیشه های دیگران، موضوعی است که همواره توجه محققین را به خود جلب نموده است. مطالعه آثار و نوشته های جبران، نشان می دهد، او با منابع عرفان اسلامی به خصوص مثنوی معنوی، مأنوس بوده است. توجه به مضامینی چون: «نوای نی، عشق، مرگ جسم، بی تعلقی، انسان گرایی و تسامح و... که در آثار او نمود برجسته ای دارد، تأثیر عمیق تفکر مولوی بر او را به نمایش می گذارد. سخنان جبران در کتاب معروفش «پیامبر» در بسیاری مواضع دقیقاً با اندیشه های مولوی در مثنوی برابری می کند. این تأثیر پذیری چنان عمیق و ظریف صورت گرفته که، جبران خلیل را «مولانای عرب ها» نامیده اند.

نیلیکی که جبران در پیامبر از آن یاد می کند، همان نی است که مولانا، مثنوی را با آن آغاز می کند. همچنین حقایقی را که مولانا در داستان «پیر چنگی» درباره انسان و ارتباط او با ذات هستی بخش بیان می کند، در کتاب «پیامبر» به صورت رمزآمیز متجلی شده است. جبران در این اثر، خود را چنگی می داند که خداوند آن را می نوازد. آن چه در این پژوهش آمده است، بررسی بخشی از تفکرات مشترکی است که در آثار جبران خلیل و مثنوی مولوی دیده می شود و معمولاً در ادبیات تطبیقی مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد. در این نوع ادبیات، روابط و مناسبات ادبیات ملت ها و اقوام مختلف، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد و از تأثیر و تأثرهای فرهنگی و ادبی ملل مختلف، سخن به میان می آید. در پژوهش حاضر، هم نوایی این دو شخصیت ادبیات شرق و غرب، بررسی می شود تا نشان داده شود که تأثیر پذیری جبران خلیل جبران از مولوی، چگونه و به چه میزان بوده است.

کلید واژه: جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، جبران خلیل جبران، (پیامبر، باغ پیامبر، ندای استاد، المواکب، اشکی و لبخندی).

«فهرست مطالب»

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

- ۱-۱- موضوع و اهداف تحقیق ۱
- ۲-۱- پیشینه و تاریخچه تحقیق ۱
- ۳-۱- اهمیت و ارزش تحقیق ۲
- ۴-۱- کاربرد نتایج تحقیق ۲
- ۵-۱- فرضیه ها یا سؤالهای تحقیق ۲
- ۶-۱- روش تحقیق ۲
- ۷-۱- شرح و بیان مسئله پژوهش ۳

فصل دوم: زندگی نامه ها

- ۱-۲- شمه ای از زندگی مولانا ۵
- ۲-۲- زندگی نامه جبران خلیل جبران ۷

فصل سوم: مثنوی مولانا و ادب فارسی

- ۱-۳- اسلوب بیان مولوی در مثنوی ۱۰
- ۱-۳-۱- نقش حسام الدین در تحریر مثنوی مولوی ۱۱
- ۱-۳-۲- واقع گرایی مولانا در مثنوی ۱۳
- ۱-۳-۳- جهان بینی عرفانی مولانا ۱۳
- ۱-۳-۴- عشق بنیاد جهانی بینی عرفانی ۱۵
- ۲-۳- تأثیر پذیری مولانا جلال الدین از دیگران ۱۶
- ۱-۲-۳- تأثیر پذیری مولانا جلال الدین از عطار و سنایی ۱۷
- ۲-۲-۳- تأثیر پذیری مولانا از مسیحیان ۱۸

فصل چهارم: بارقه های عرفان در اندیشه جبران خلیل جبران

- ۱-۴- ماهیت عرفان ۲۰
- ۱-۴-۱- عرفان جبران ۲۰
- ۱-۴-۲- آیا جبران خلیل جبران یک فیلسوف یا متکلم و هنرمند است یا یک عارف؟ ۲۱
- ۱-۴-۳- جبران خلیل جبران و اسلام و قرآن ۲۳
- ۱-۴-۴- جبران خلیل جبران و تأثیر پذیری از عرفان ابن عربی ۲۷
- ۱-۴-۵- تأثیر عرفان بودائیسیم بر جبران خلیل جبران ۳۰
- ۲-۴- گرایشات اجتماعی در نگاه عرفانی جبران ۳۱

۳-۴- جبران و نگاه او به فلسفه ۳۳

فصل پنجم: وحدت وجود در تفکرات مولانا و جبران

۱-۵- اعتقاد جبران به مسئله وحدت وجود ۳۷

۲-۵- بیان اصل وحدت وجود به زبان نمادین ۳۹

۱-۲-۵- زبان نمادین عرفانی ۳۹

۲-۲-۵- رمزگشایی طرح کلی داستان «پیامبر» ۴۰

۳-۲-۵- تمثیل کشتی و دریا و مفهوم نمادین آن در مثنوی و «پیامبر» ۴۱

۴-۲-۵- عناصر نمادین داستان «پیامبر» ۴۲

۳-۵- جایگاه ارزشمند «پیامبر» ۴۳

۱-۳-۵- جبران شاعر، جبران هنرمند ۴۵

۲-۳-۵- خلق برگزیده ۴۶

۳-۳-۵- جبران پیامبر ۴۸

فصل ششم: شاخصه ها و مضامین مشترک در تفکرات و آثار مولانا و جبران

۱-۶- عشق از دیدگاه مولانا جلال الدین و جبران خلیل جبران ۵۲

۲-۶- پیوند زناشویی از منظر مولوی و جبران خلیل جبران ۶۳

۱-۲-۶- نگرش مولانا جلال الدین نسبت به زن ۶۶

۲-۲-۶- عشق شیفتگی یا عشق زناشوهری ۶۷

۳-۲-۶- تلقی منفی مولانا نسبت به زن ۶۹

۴-۲-۶- زنان در زندگی مولانا ۷۰

۵-۲-۶- نقش زنان در زندگی هنری و ادبی جبران ۷۱

۶-۲-۶- تحلیل عنصر زن در آثار جبران خلیل ۷۶

۳-۶- انسان دوستی و تسامح ۷۹

۱-۳-۶- سیمای انسان در آینه تفکرات جبران خلیل جبران ۸۰

۲-۳-۶- انسان دوستی و مردم گرایی جبران ۸۱

۳-۳-۶- انسان گرایی مولانا ۸۲

۴-۳-۶- نگاه مولانا و جبران خلیل جبران به مقوله صلح و آشتی ۸۵

۴-۶- غم و شادی ۸۷

۱-۴-۶- نگاه جبران به مقوله غم و شادی ۸۸

۲-۴-۶- غم و شادی در اندیشه مولانا ۸۹

۳-۴-۶- مولوی، فرح بن فرح.....	۸۹
۵-۶- عوامل غم از نظر مولانا.....	۹۰
۶-۶- عوامل برطرف کننده غم از نظر مولانا.....	۹۱
۷-۶- وجه تمایز مولوی بر جبران در مقوله غم و شادی.....	۹۴
۸-۶- «کار» از دیدگاه جبران و مولانا.....	۹۵
۹-۶- دیدگاه مولانا و جبران نسبت به مسئله «دعا».....	۱۰۰
۱-۹-۶- دعا و نیایش در مثنوی.....	۱۰۱
۲-۹-۶- اجابت نکردن خداوند دعای بندگان را.....	۱۰۲
۱۰-۶- خاموشی جبران، خاموشی مولانا.....	۱۰۷
۱-۱۰-۶- خاموشی اساس کار مولانا.....	۱۰۹
۲-۱۰-۶- مراتب سکوت در عرفان.....	۱۱۰
۳-۱۰-۶- سکوت عارفانه جبران خلیل جبران.....	۱۱۴
۱۱-۶- نی و نیستان.....	۱۱۶
۱-۱۱-۶- داستان نی نامه.....	۱۱۷
۲-۱۱-۶- اوج تأثیر پذیری جبران از مولانا جلال الدین.....	۱۱۹
۳-۱۱-۶- نی در کلام مولانا و جبران.....	۱۲۰
۴-۱۱-۶- مواکب جبران خلیل جبران.....	۱۲۶
۵-۱۱-۶- پیکره شعر.....	۱۲۶
۶-۱۱-۶- نیزار جبران ، نیستان مولانا.....	۱۲۷
۱۲-۶- مرگ اندیشی جبران و مولانا.....	۱۳۰
۱-۱۲-۶- دیدگاه عرفا در باب مرگ.....	۱۳۱
۱۳-۶- وداع پیامبر.....	۱۴۲
۱-۱۳-۶- رابطه پیر و مرید در اندیشه مولوی و جبران.....	۱۴۳
۲-۱۳-۶- انسان کامل از منظر مولانا.....	۱۴۶
۳-۱۳-۶- تأثیر فرضیه انسان کامل در آثار جبران.....	۱۴۸
نتیجه گیری.....	۱۵۰
پی نوشت.....	۱۵۳
منابع و مأخذ.....	۱۵۵

فصل اول

کلیات

۱-۱- موضوع و اهداف تحقیق

هدف اصلی: در این پژوهش بررسی و تحلیل جنبه های تأثیر پذیری جبران خلیل جبران از مثنوی مولوی، از جهات مختلف انسانی، عرفانی، دینی و ادبی، هدف اصلی است.

اهداف فرعی:

- تبیین شخصیت مولانا و جبران خلیل جبران به عنوان دو نویسنده و شاعر شاخص قدیم و جدید در حوزه ادبیات.

- بررسی تأثیر مثنوی بر آثاری مانند: پیامبر، مواكب و موزون ها، اشکی و لبخندی، آینه های روح و ندای استاد از جبران خلیل جبران.

- بررسی چگونگی تأثیر پذیری جبران خلیل جبران از مولانا.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره مولوی و جبران خلیل جبران، کتاب ها، مقالات و پایان نامه های متعدد نوشته شده است که در هر کدام از آن ها ابعاد مختلف زندگی و اندیشه این دو شخصیت ادبی کلاسیک و معاصر، از زوایای مختلف مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته است. در مورد مولوی آثار زرین کوب، محمد تقی جعفری و بدیع الزمان فروزانفر از معروفیت بیشتری برخوردار است و آثار و احوال جبران خلیل جبران، (بیشتر کتاب پیامبر) در مقدمه ترجمه آثار او و برخی مقاله ها، مورد معرفی و بررسی واقع شده است که با مراجعه به منابعی چون: فهرست مقالات ایرج افشار، کتاب شناسی مولوی به کوشش ماندانا صدیق بهزادی و پایگاه های مجازی می توان تا حدود زیادی از کمیت آن ها اطلاع حاصل کرد. با جستجویی که در منابع فوق صورت گرفته است، مشخص شد که درباره موضوع این پژوهش یعنی تأثیر مثنوی معنوی بر آثار جبران خلیل جبران تا کنون هیچ تحقیقی صورت نگرفته است؛ تا جایی که می توان گفت حتی در حدود و حوالی این موضوع نیز وارد نشده اند. البته برخی از مباحث،

مانند مقایسه جنبه های عرفانی آثار جبران با هشت کتاب سهراب سپهری کارهایی انجام شده است اما در مورد تأثیر مثنوی مولوی بر نوشته های جبران و همچنین تأثیر جبران از مولوی، تا کنون مقاله یا کتاب یا پایان نامه ای به نگارش در نیامده است.

۱-۳- اهمیت و ارزش تحقیق

از آن جا که جبران خلیل جبران یکی از شاعران بزرگ دوره معاصر جهان است و تأثیر پذیری او از متون اسلامی و بزرگانی همانند مولوی و عطار در آثار خود، به خصوص در اثر ارجمندی چون «پیامبر» یک چهره بزرگ ادبی و انسانی از او به یادگار گذاشته است؛ این تحقیق می تواند نشان دهد که بخش عمده ای از این اهمیت به واسطه متفکرین جهان اسلام از جمله «مولانا جلال الدین محمد بلخی» بوده است. چون که تأثیر جبران خلیل جبران از عرفان اسلامی و شرقی امری بدیهی است و این نویسنده متفکر در نوشته های کوتاه و زیبایش، نه تنها از آراء و تفکرات مولوی بلکه از سخنان صوفیان دیگر هم استفاده کرده است، سعی می شود در این پژوهش به آن ها پرداخته شود. بنابراین، این تحقیق می تواند از جهات ادبیات تعلیمی و تطبیقی، حائز اهمیت باشد.

۱-۴- کاربرد نتایج تحقیق

این پژوهش در حوزه های ادبیات تطبیقی و تعلیمی می تواند مورد استفاده پژوهشگران، استادان و دانشجویان ادبیات فارسی و همچنین سایر محققان حوزه های علوم انسانی باشد.

۱-۵- فرضیه ها یا سؤالیهای تحقیق

- ۱- تأثیر پذیری جبران خلیل جبران از مثنوی مولانا تا چه حدی و به چه میزان است؟
- ۲- تأثیر پذیری جبران بیشتر متوجه جنبه های عرفانی است.
- ۳- بیشترین تأثیر مثنوی بر آثار جبران خلیل جبران در کتاب «پیامبر» است.
- ۴- علت مهم تأثیر پذیری جبران از مولوی، شخصیت برجسته مولانا و عظمت کتاب مثنوی معنوی بوده است.
- ۵- تأثیر جبران از مولوی در حوزه مفاهیم انسانی است.

۱-۶- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه ای و به صورت تحلیل محتواست. مطالعه آثار جبران خلیل جبران و فیش برداری از موضوعات مهم و مرتبط با موضوع پژوهش، با مراجعه به متون اصلی و ترجمه آثار وی و تطبیق با موضوعات مثنوی و شرح و تفسیر و تحلیل نوع تأثیر پذیری او از مولوی از جهات مختلف و نتیجه گیری از آن ها شیوه اصلی است.

۱-۷- شرح و بیان مسئله پژوهش

مثنوی مولوی یکی از ارزشمندترین منابع عرفان اسلامی است که مجموعه ای از اندیشه های فرهنگ اسلامی در آن گردآوری شده است. این اثر ارجمند از دیگر مثنوی های عرفانی، سطح ادبی بالاتری دارد به طوری که

برخی از ادیبان مانند: شیخ بهایی و اقبال لاهوری، مثنوی را در ردیف کتب آسمانی خوانده اند. مولوی در تدوین این اثر شور انگیز، بیشتر قصد تعلیم و اندرز گویی دارد و در بسیاری از مواضع راه های وصول به خدا و معرفت نفس را می آموزد. مثنوی اساساً با مسائلی از قبیل: حیات دین، روح و اشتیاق روح به اتحاد با حق، درگیر است. این اثر جاوید از جمله کتاب هایی است که پیوسته مورد عنایت و استفاده خواص و عامه مردم بوده است؛ و به خاطر برخی دشواری ها که در اصطلاح ها و مضمون های آن دیده می شود، شرح های مختلف با سلیقه های متفاوت بر آن نوشته شده است.

جبران خلیل جبران، این شاعر لبنانی از همان ایام نوجوانی در عرصه شعر و نویسندگی فعالیت داشته است. وی سفرهای بسیاری کرد و در زمانی کوتاه به اوج شهرت رسید، کتاب معروف او (پیامبر)، از مطرح ترین آثار جبران است. این اثر توسط چند نفر به فارسی ترجمه شده است. با مطالعه فراز و نشیب های زندگی او به نشانه هایی بر می خوریم که شباهت عجیبی به سرگذشت مولانا دارد. کتاب پیامبر مجموعاً ۲۸ فصل دارد. فصول این کتاب هر یک پاسخی است به سؤال هایی که هر کدام از مردم اورفالیس به تناسب حرفه خویش طرح کرده اند. سخنان پیامبر در پاسخ به پرسش مردم، در بعضی از جاها دقیقاً با اندیشه ها و سخنان مولانا در مثنوی برابری می کند. گویا جبران خلیل ترجمه انگلیسی مثنوی معنوی به تصحیح رینولد نیکلسون را همواره با خود داشته است. محور سخن در همه فصول «پیامبر»، عشق است. عشق، نزد جبران (چنان که نزد مولانا و جمله عارفان جهان) کلید همه قفل ها و گشاینده جمیع درهای بسته است. اشعار جبران بیشتر درباره محبت، عدالت، حق، آزادی و سعادت است. او پیشوای ادبیات مهاجرت است و نخستین کسی است که این اسلوب را به ادب عرب وارد کرد. او در کتاب (ندای استاد) درباره دانایی، مهرورزی، خرددواری، دانش، رستاخیز، برابری و سرشت ایزدی آدمی، سخن گفته است. او به منابع اسلامی به ویژه قرآن توجه ویژه ای داشته است و شعرش نشان می دهد که در بسیاری از مواضع به عطار و ابن سینا و به خصوص مولوی، توجه ویژه داشته است. جبران از مفاهیم و اندیشه های مولوی که منبعث از علوم اسلامی است، بهره مند شده است؛ که به نوعی، بررسی اندیشه های مشترک این دو شاعر و نویسنده مطرح قدیم و جدید، جنبه تطبیقی می یابد. (الهی قمشه ای، ۱۳۸۷: ۱۳)

در سایر آثار جبران نیز کم و بیش این گونه تأثیر پذیری ها را می توان دید. پژوهشگر در صدد است با بررسی مثنوی مولانا و آثار برجسته جبران خلیل جبران و مقایسه آن ها، جنبه های مختلف تأثیر و تأثر را تبیین نماید؛ به این صورت که موضوعات مطرح شده در پنج اثر جبران خلیل؛ شامل:

پیامبر، المواکب (مواکب و موزون ها)، ندای استاد، اشکی و لبخندی و آینه های روح را با مباحثی که در مثنوی بیان شده است، تطبیق و مورد تحلیل قرار دهد.

البته در ضمن استفاده از این پنج اثر که محور اصلی پژوهش است، از آثار دیگر جبران چون: دیوانه و ارواح سرکش، نغمه های موسیقی، عیسی فرزند انسان، حمام روح و همچنین از ترجمه های دیگر پیامبر نیز استفاده شده است.

در این پژوهش بررسی شخصیت‌ها، جهان‌بینی‌ها و جایگاه‌الاهی این دو شاعر متفکر و مطرح در ادبیات ایران و جهان نیز مطرح نظر خواهد بود و به رویکرد‌های ادبی، دینی و عرفانی آن دو نیز پرداخته می‌شود، تا نشان داده شود که تأثیر پذیری جبران از مولانا به چه میزان و با چه کیفیتی است.

فصل دوم

زندگی‌نامه‌ها

۲-۱- شمه ای از زندگی نامه مولانا

مثنوی و دیوان شمس این دو دریای به هم پیوسته، قرن هاست که نام بزرگ جلال الدین محمد را زنده نگاه داشته و او را نه تنها در ایران، که در سراسر جهان مورد توجه قرار داده است. هر چه روزگار بیشتر می گذرد و عقل و دانش بشر فزون تر می شود، عاشقان اندیشه های عالمانه و عارفانه او فراوان تر و به شنیدن سخنانش، تشنه تر می شوند. کودکی که در سال ۶۰۴ قمری در گوشه ای از خراسان پا به دنیا گذاشت، خداوندگار خانه پدر محسوب می شد. پدرش محمد بن حسین خطیبی، معروف به بهاء ولد و ملقب به سلطان العلماء است. بهاء الدین ولد، آموزگار شفیق و راهنمای صدیق او بود و جان او را با اندیشه های عارفانه آشنا می ساخت. دانش ها و منش های خود را به او می آموخت تا او آن ها را با روحيات و خلقیاتی در آمیزد که از پدر به ارث برده بود. مولوی اولین تأثیر دینی و عرفانی را از پدرش گرفت که مستغرق الله بود و این را در معارف بهاء ولد می توان یافت. کودکی او در زمان سلسله خوارزمشاهیان و پادشاهی سلطان محمد خوارزم شاه سپری شد. خداوندگار بزرگ می شد، رشد می کرد و خود را در یاد «الله» و در عشق پدر که مستغرق الله بود غوطه ور می یافت. اندیشه او از غیب به حس و از حس به غیب دایم در تردد بود. نام «الله» که در لحظه های استغراق پدر گه گاه از زبانش بیرون می جست، تمام وجود او را از شوق لقا، شوق دیدار «الله» لبریز می کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۷)

خانواده بهاء الدین در سمرقند زندگی می کردند که او قصد مهاجرت کرد و کاروان کوچک خود را از شهرهای مرکزی ایران گذراند و در آق شهر منزل داد. (آق شهر) شرق آناطولی بود در آسیای صغیر که هنوز به ترکیه تغییر نام نیافته بود. پیشترها به سبب حکومت رومیان بر آن منطقه، آنجا را روم می خواندند. واژه نامانوس و نامتناسب (رومی) که اروپایی ها به آخر اسم جلال الدین محمد بلخی افزوده اند، از اینجاست. جلال الدین که از سال های نوجوانی در محضر پدر علوم دینی و شیوه منبرداری آموخته بود، سرانجام شغل او پیشه کرد. بیست و چهار ساله بود که پدرش از دنیا رفت و از طرف مریدان پدر به مقام ارشاد و جانشینی نامزد شد. مریدان پدر گرداگرد او بودند و وی نیز مانند پدر مفتی شرق و غرب شده بود. سالی که بعد از وفات بهاء الدین، یکی از خلفای او به نام «سید برهان الدین محقق ترمذی»، خبر مرگ او را شنید و به قونیه آمد. در قونیه دریافت که یکسال از وفات شیخ گذشته و فرزندش جلال الدین بر جای وی نشسته است. (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸)

برهان الدین سعی می کرد علمی را که از بهاء الدین آموخته بود و می گفت در کتاب ها نیست، به جلال الدین بیاموزد. مولوی به صلاحدید برهان الدین در شام و حلب به تحصیل پرداخت و با «محمی الدین بن عربی»، ملاقات

کرد و در فقه، حدیث، تفسیر قرآن، بلاغت و ادبیات سر آمد همگان شد. مولانا در ۳۳ سالگی، مفتی عالم و سالک موحد شد. پس از آن به قونیه بازگشت. مریدان و یاران او را احاطه کردند. حسام الدین جوان و صلاح الدین زرکوب پیر اما پر شور، در بین مریدان او به چشم می خوردند. در سال ۶۴۲ هـ ق که مولوی ۳۸ ساله بود، شمس تبریزی به قونیه آمد. نام وی محمد بن علی ملک داد تبریزی بود. (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۱۴).

آنها با هم رو به رو و در هم ذوب شدند و مولانا به مکاشفات کودکی بازگشت. مولانا مجذوب شمس شد. وعظ و درس را ترک کرد و مقالات شمس به دستور مولانا ثبت و ضبط شد. شمس او را با رقص و سماع صوفیانه آشنا کرد. شمس بر اثر بدخواهی برخی یاران مولانا، قونیه را ترک کرد و ناپدید شد. کسانی که می پنداشتند با رفتن شمس مولانا حال دیرین خود را باز خواهد یافت، خطا کرده بودند. مولوی پس از رفتن شمس، با افرادی که موجب رنجش و رفتن شمس شده بودند، به کلی برید. مدتی بعد معلوم شد که شمس به شام رفته است. مولوی سلطان ولد را برای بازگرداندن او به شام فرستاد. ولد، این رسالت را با جان و دل پذیرفت، زیرا او نیز چون پدر شیفته شمس بود. شمس با «کیمیا خاتون» وصلت کرد و به این دختر که اندکی پس از ازدواج درگذشت، دل بسته بود. (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۱۴۹)

شمس پس از فوت کیمیا خاتون، ناگهان ناپدید شد و مولانا به جستجوی او پرداخت اما او را نیافت و در زمان غیبت او غزل های زیادی سرود. پس از مدتی صلاح الدین زرکوب را آرامش دهنده خیال عاشق و پریشان خود دید، که او تجسم شمس بود. بعد از درگذشت صلاح الدین (در سال ۶۵۷ هـ ق) حسام الدین چلبی، مرید خاص مولانا شد. او زهد و ورع فراوان داشت و از «اخیان» قونیه به شمار می رفت. مولانا به درخواست حسام الدین سرودن مثنوی را آغاز کرد. وی در ۶۸ سالگی به بستر بیماری افتاد و آخرین ایام حیات او به بیماری گذشت و نهایتاً در روز یکشنبه، پنجم جمادی الآخر ۶۷۲ هـ ق، خورشید وجودش غروب کرد تا در عالم ملکوت طلوع کند.

۲-۲- زندگی نامه و خانواده جبران خلیل

جبران خلیل بن میخائیل بن سعد، از نوادگان یوسف جبران مارونی شبعلانی است که اصل او از دمشق بود. یوسف جبران به روستای بشری لبنان آمد و در آنجا ساکن شد. (فروتن شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۵)

در آن زمان لبنان بخشی از سوریه بزرگ شامل سوریه، لبنان و فلسطین و یک ایالت تحت سلطه عثمانی بود که به منطقه لبنان حکومت خودمختار داده بود. این منطقه با دخالت های دول خارجی به اختلاف مذهبی میان مسیحیان، به ویژه فرقه مارونی و مسلمانان دامن می زد و جبران خلیل جبران در چنین جوئی دیده به جهان گشود. جبران خلیل جبران - که بعدها در آمریکا به نام کوتاه شده «خلیل جبران» معروف شد - در ششم ژانویه ۱۸۸۳ در دهکده کوهستانی سرسبزی به نام «بشری» در شمال لبنان به دنیا آمد. مادر او دختر یک کشیش مارونی و پدرش

زارعی میخواره و بسیار تندخو بود. وی به خاطر همان روح تندخویی به اختلاس متهم شد و دادگاه ضمن مصادره املاک و اموال وی، او را به اقامت اجباری در جایی نزدیک دادگاه محکوم کرد. جبران یک برادر ناتنی به نام «پتر» و دو خواهر کوچکتر از خود به نام های «ماریانا» و «سلطانه» داشت که در تمام عمرش به شدت به آنها وابسته بود. مادر جبران تمام تلاشش را برای آزادی همسر و رفع اتهام از او به کار گرفت. او بخشی از املاک مصادره شده را باز پس گرفت. (همان، ۳۶)

جبران که تحصیلات ابتدایی خود را در بیروت گذرانده بود، در سن دوازده سالگی همراه با مادر و دیگر افراد خانواده در تابستان سال ۱۸۹۵ به امریکا رفت و در بوستون اقامت گزید و در آنجا ادامه تحصیل داد. در آن دوران از بزرگترین محل های اقامت اتباع سوری، ایالات متحده بود، زیرا سیل مهاجران آنجا را به عنوان منطقه ای امن برگزیده بودند. در این هنگام اروپا، طراوت اقتصادی و اجتماعی امریکا را نداشت و افراد زیادی دست به مهاجرت می زدند تا زندگی تازه ای را در صلح و آرامش تجربه کنند. در این دوران، مادر جبران که نان آور خانواده بود، در تربیت جبران نهایت تلاش خود را می کرد. همچنین همت خود را صرف افزایش اعتماد به نفس جبران نمود که در اثر برخورد بد با مهاجران و فقر شدید به شدت آسیب دیده بود. (کوئلیو، ۱۳۷۸: ۱۰)

جبران بعدها درباره او نوشت: «او عجیب ترین موجودی بود که در زندگی با او آشنا شدم». (الهی قمشه ای، ۱۳۷۸: ۷)

در سال ۱۸۹۸ جبران خلیل، در حالیکه هنوز تحصیلات انگلیسی اش به جایی نرسیده بود، برای آموختن زبان و ادبیات عربی و فرانسوی به لبنان بازگشت و تا سال ۱۹۰۲ در آن جا ماند. در این سال ها استعداد های او در زمینه نویسندگی و طراحی رفته رفته آشکار شد و شخصیت خاص او شکل گرفت. جوانی با موی بلند و لباس غیر متعارف و روحیه و رفتار شیدا و شاعرانه، شیفته صلح و صفا، بیزار از ستم حکومت عثمانی و بیگانه از تعالیم کلیسای کاتولیک. این جوان در آخرین سال اقامتش در لبنان با همکاری دوستی به نام «یوسف الحویک»، مجله ای به نام «المناره» دایر کرد. در این نشریه بود که نخستین نوشته های عربی و طرح های سیاه قلم او منتشر شد. (دریا بندری، ۱۳۸۰: ۱۸)

در بهار ۱۹۰۲ او برای پیوستن به خانواده اش به امریکا برگشت، ولی یک ماه پیش از رسیدن او خواهر چهارده ساله اش «سلطانه»، از بیماری سل درگذشت. این مرگ و مرگ های دیگری که از آن پس به فاصله های کوتاه در خانواده جبران پیش آمد، آن حالت شیدایی و پریشانی او را تشدید کرد. از طرف دیگر استعداد های ادبی و طراحی جبران، که در نظر روشن فکران هنرمندان شهر بوستون تازه و غریب می نمود، این شاعر جوان شوریده رنگ را انگشت نما کرده بود، و در این میان زن شاعر و نویسنده ای به نام ژوزفین پی بادی، که چند سالی هم از جبران بزرگ تر بود، سخت دل بسته او شد. این زن منظومه کوتاهی در توصیف زندگی جبران، در دهکده بشری - به صورتی که خود تصور می کرد - نوشت. عنوان این منظومه «پیامبر» بود. از آن پس ژوزفین پی بادی، همیشه از جبران به نام پیامبر من یاد می کرد. این منظومه و آن رابطه، بی گمان الهام بخش کتاب خیال انگیز و حکمت آمیز پیامبر بود، که جبران چند سال از عمر خود را صرف نوشتن آن کرد. بعدها با انتشار «پیامبر» جبران به شهرت جهانی رسید.

در بهار ۱۹۰۴ نمایشگاهی از طرح های سیاه قلم جبران در بوستون، برپا شد و نظر منتقدان هنری را جلب کرد؛ اما اهمیت بیشتر این نمایشگاه، از لحاظ خود جبران در آن بود که او را با زن دیگری به نام «ماری هاسکل» آشنا کرد. ماری که ده سال از جبران بزرگ تر بود، به زودی جای ژوزفین پی بادی را گرفت و در زندگی ادبی جبران نقش مهمی بازی کرد، زیرا او بود که جبران را تشویق کرد که به جای ترجمه آثار عربی اش به انگلیسی، مستقیماً به زبان انگلیسی بنویسد، و خود او ویرایش نوشته های انگلیسی جبران را بر عهده گرفت. ماری پس از ازدواج با شخص دیگری، باز هم از رسیدگی به زندگی جبران و ویرایش کارهای او دست نکشید.

جبران خلیل، در تابستان ۱۹۰۸ به پاریس سفر کرد تا از هنرمندان آن دیار بخصوص رودن، لطائف فنون صورتگری را بیاموزد. در این سفر جبران با بزرگانی چون روستاند، دبوسی و مترلینگ آشنا شد و از ذوق و اندیشه آنان بهره های فراوان برد. در آن روزگار دفتر نقاشی رودن کعبه آمال هنرجویان جهان بود و جبران مدتی در آن دفتر در کنار آموختن لطائف هنر نقاشی، شیوه نگاه هنرمندانه را نیز از او بیاموخت و رودن چون شعر و نقاشی را در جبران به کمال یافت او را با ویلیام بلیک^۱، شاعر و نقاش مشهور انگلیس در قرن هجدهم بیشتر آشنا کرد و معروف است که او را ویلیام بلیک قرن خواند. جبران وقتی اولین کتاب نقاشی های بلیک را خرید چون درویشی که به گنج رسیده باشد به چنان وجد و نشاط و شادی و مستی رسید که از بیخودی در پوست نمی گنجید، گویی در غربتگاه این عالم، دوستی دیرین و آشنایی محرم یافته است. (همان: ۲۰)

در سال ۱۹۱۰ جبران بار دیگر به آمریکا بازگشت و در نیویورک دفتری تاسیس کرد که سال ها مجمع نویسندگان و شاعران و هنرمندان عرب و دوستان آمریکایی او بود. بهترین و پخته ترین آثار شعری و نقاشی او در این دوران بیست و یک ساله اقامت در آمریکا شکل گرفت و به صورت کتاب ها و نمایشگاه های متعدد به جهانیان عرضه شد و جبران را در زمان کوتاهی به اوج شهرت رسانید.

از جبران در مجموع ۱۶ جلد کتاب به زبان های عربی و انگلیسی به جا مانده است. اسامی این کتاب ها عبارتند از: (موسیقی ۱۹۰۵م). به زبان عربی - عروسان دشت (۱۹۰۶م) - اشک و لبخند - بالهای شکسته - کاروان ها و توفان ها - نو گفته ها و نکته ها)

به زبان انگلیسی : ماسه و کف، پیشتاز، خدایان زمین^۲، سرگشته، مسیح، فرزند انسان، پیامبر و باغ پیامبر. جبران در سال ۱۹۱۸، «دیوانه» را که اولین اثرش به زبان انگلیسی بود به چاپ رساند؛ این نوشته تمثیلی تخیلی است. وی در سال ۱۹۱۹ قصیده «المواکب» را سرود که قصیده ای بلند به زبان عربی و به شکل مناظره است. در سال ۱۹۲۰ کتاب «العاصی» را، که مجموعه ای از قصه های شاعرانه است چاپ کرد. نوشته هایی که مضمون آن قیام انسان علیه قید و بندهای شیطانی است. در سال ۱۹۲۳ کتاب «البدایع و الطرایف» را نوشت و شاهکار او کتاب «پیامبر» در همین سال به زیور طبع آراسته شد. در اواخر عمر دو کتاب در نیویورک به چاپ رساند: یکی شن و کف و دیگر خدایان زمین و دو کتاب بعد از مرگش چاپ شد: یکی «سرگشته» و دیگری «باغ پیامبر». مهم ترین آثار جبران خلیل، کتاب «پیامبر» و «المواکب» است که در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

جبران خلیل در سال ۱۹۳۱ به علت سیروز کبدی در گذشت در حالی که به نویسنده ای جهانی و بزرگ تبدیل شده بود. شهرت او بعد از مرگش رو به فزونی گذاشت، تا جایی که الگوی نسلی از نویسندگان مهم و معتبر شد، که البته با تغییر شرایط جهان و گذر ادبیات از واحه های سنتی به مدرن، اهمیت سابق را باز نیافتند. به هر روی جبران نمونه ای از نویسنده ای است که جنبه بین المللی دارد و در عمر کوتاه خود توانست جهانی را که به اندازه امروز کوچک و بزرگ نبود، به خود معطوف نماید.

جایگاه جبران خلیل در ادبیات ایران، بخصوص در دهه های ۳۰ تا ۶۰ بسیار عمیق و بعد از آن بسیار وسیع بوده است؛ به گونه ای که برخی از آثار وی چندین بار ترجمه شده اند و برخی از ترجمه ها بیش از ۲۰ بار تجدید چاپ یافته اند. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۸)

فصل سوم

مثنوی مولانا جلال الدین و ادب فارسی

مثنوی را مولانا جلال الدین، شاعر بزرگ جهان اسلام که در قرن هفتم هجری در قونیه می زیسته، فراهم آورده است. در مناقب العارفین که یکی از کهن ترین منابع مربوط به مولویه و مولاناست، آمده است که مثنوی به خواهش یکی از محبوب ترین مریدان مولانا، یعنی حسام الدین چلبی تدوین شده است. مولانا کتاب خود را «مثنوی» نامیده است که نام یکی از قالب های شعری ادبیات اسلامی خاور زمین است و نام دیگری بر آن نهاده است. در آغاز دفتر اول، ابتدای دفتر دوم، باز در آغاز دفتر سوم، دفتر چهارم و در ابیات آغازین دفتر ششم، کتاب خود را به همین نام خوانده است. اما کلماتی چون «صیقل الارواح» یا «حسامی نامه» که در دفتر دوم و ششم از سوی مولانا به مثنوی داده شده است، نام های این کتاب نیست بلکه صفات این اثر ارجمند است.

۳- ۱- اسلوب بیان مولانا در مثنوی

میان اسلوب بیان مولانا در مثنوی و شیوه بیان او در دیوان کبیر هیچ تفاوتی نیست، بلکه بارزترین صفت هر دو، عدم تکلف است. چنان که این بی تکلفی، حتی قافیه را هم تحت تأثیر قرار داده است. اساساً سخنانی که نتیجه اندیشه ای متعالی است و به همان ترتیبی که از درون می جوشد و بدون تأمل در چگونگی آن ها از طریق تداعی بر زبان می آید، طبیعی تر از این راهی ندارد. مولانا چنان نیست که اندیشه های خود را پس از تأملات دور و دراز بر روی کاغذ بیاورد و سپس با تأملات طولانی برای اصلاح آن ها وقت بگذارد، بلکه موضوع سخن او آماده است. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۴)

مثنوی معنوی جلال الدین مولوی، بزرگترین حماسه روحانی بشریت است که خداوندگار برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی اسلامی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده است و هنوز بشریت در نخستین پله های شناخت این اثر ژرف و بی همتاست. اگر در هر سال شرحی جامع و کامل بر این کتاب نوشته شود، باز هم میدان تحقیق، همچنان باز است و تشنگان این وادی جویای گزارش های بیشتر و بیشترند.

این اثر جاویدان، پیوسته مورد عنایت و استفاده خواص و عام مردم بوده است و به خاطر برخی دشواری ها که در فهم اصطلاح ها و مضمون های آن دیده می شود، شرح های مختلف با سلیقه های متفاوت بر آن، نوشته اند.

مثنوی کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و... و مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف معروف شده است. مثنوی، دریای ژرفی است که در آن می توان غواصی کرد و به انواع لآلی و اقسام گوهر های معنوی دست یافت. با این که تا آن زمان کتاب های ارزشمند و گرانقدری همچون: